

اوزان عروضی در دیوان سایید یفتلی

نویسنده: پوهنمل اقبال حسام

۱۵ جون ۲۰۲۰

بدخشان - افغانستان



چکیده

از بحث مهم و قابل بررسی در دیوان سایید وزن عروضی است که گاهی به نحوی با محتوا نیز ارتباط دارد. با مطالعه در دیوان سایید می توان دریافت که او در بحر هزج، رمل، رجز، مضارع و متقارب است. در سایر بحر ها لب به سخن نگشوده است. وی این بحر ها را در خدمت مفاهیم و مضامین در خور ستایش قرار داده و توانسته پیوندی میان وزن و محتوا اشعار ایجاد کند. وی از اختیارات و زحافات عروضی نیز بهره برده و موسیقی سخن خویش را صلابت بخشیده است.

کلید واژه: بحر، وزن، عروض، سایید.

اوزان عروضی و موسیقی به کار رفته در دیوان ساید و بررسی این‌که او بیشتر کدام بحوری را مورد نظر قرار داده، با توجه به روحیه عارفانه او مورد مذاقه قرار می‌گیرد. هرچند غرض اصلی او بیان مطالب و مفاهیم عرفانی است، تا بتواند خواننده را به مقصد مورد نظر خود رهنمون گردد؛ اما در این زمینه توانسته پیوند نسبتاً استوار میان مضامین و اوزان اشعار بر قرار سازد. اگرچه در این زمینه تا به حال کدام مقاله مشخصی نوشته نشده است و این اولین اقدامی است که صورت گرفته و تاحدی کوشش می‌گردد که به صلابت سخن و رمز کلام شاعر توجه صورت گیرد. این تحقیق دریچه تازه‌یی را بر روی خواننده‌گان عزیز می‌گشاید. و راه را به جستجوگر ادبی هموار می‌سازد. در این نوشتار، هریک از بحور عروضی و میزان بهره‌گیری از هر وزن در اشعار شاعر بررسی و آن‌گاه پرکاربردترین وزن عروضی معرفی و نقش و تاثیر اختیارات شاعری در این مجموعه شعری به میزان سنجش آزموده شده است. در این راستا نخست نظر می‌افکنیم پیرامون وزن و سپس هریک از بحور عروضی به کار رفته شده در دیوان شاعر؛ که در این اواخر از چاپ برآمده نظر می‌می‌اندازیم.

تعریف وزن

خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب معیار الاشعار خویش آورده است که: وزن هیاتی است تابع نظام ترتیب حرکات و سکانات و تناسب آن در عدد و مقدار که نفس از ادراک آن هیات، لذتی مخصوص یابد. شفیع کدکنی از قول خانلری معتقد است که: وزن نوعی تناسب است و تناسب کیفیتی است حاصل ادراک وحدت در میان افراد متعدد (4: 39) که به گفته عین القضات همدانی، میزان سنجش آن ذوق آدمی تواند بود.

آخن بام به این باور است که وزن برای شعر مثل الفبا برای خواندن است و ات ریدج، صاحب کتاب «ریتیم شعر» وزن را مثل یک موتور در حال حرکت، پر صدا و در عین حال پر معنی و فعال معرفی می‌کند حرکت پیوسته‌ای که زبان را به سمت امواج نظم سوق می‌دهد؛ همانطوری که مغز، هیجان محرک را به سمت رفتارهای منظم هدایت می‌کند (6: 133).

وزن همیشه لازمه شعر پنداشته که بعضی از نظریه پردازان ادبی چون مورا شعر بدون وزن را جز نثر زشتی نمی‌بیند که بیهوده بریده بریده شده است. به قول ورلن در شعر پیش از هر عنصر دیگر، وزن را موثر می‌شمرد و نیما نیز شعر بی وزن را شبیه به انسان برهنه و عریان دانسته است. از دید لامبورن موسیقی درونی که در شعر پیدا می‌شود، از

وزن و نظم وسیعتر است و چه بسا شعرهایی که از نظر نت موسیقی مساوی هستند و از نظر موسیقی اصوات کلمات و موسیقی درونی متفاوتند و حتی هر بیت از یک شعر ممکن است، موسیقی خاصی داشته باشد که با موسیقی درونی متفاوتند و حتی هر بیت از یک شعر ممکن است، موسیقی خاصی داشته باشد که با موسیقی درونی بیت دیگر متفاوت باشد(6:133).

ات ریدج باورمند است که: انسان از شعری که می‌خواند، وقتی لذت می‌برد و در مقابل آن واکنش نشان می‌دهد که آهنگ آنرا دریافت کند و به عقیده کالر شعر نظمی در خود دارد که مایه لذت می‌شود؛ پس چه حاجت به پرسش از معنای آن و چیزی که باعث می‌شود تا زبان از حفاظ خرد عبور کرده و خود را در حافظه میکانیکی جای دهد، همان سازمان موزون شعر است.

شفیعی کدکنی به این باور است که گروه موسیقایی سبب رستاخیز کلمه‌ها و تشخیص واژه‌ها در زبان می‌شود که خود عواملی شناخته شده و قابل تحلیل و تعلیل اند از قبیل: وزن، قافیه و... و همچنین عوامل ناشناخته‌ای که فقط حس شدنی هستند و نمی‌توان برای آنها قانونی کشف کرد(4: 8).

بعضی از دانشمندی ادبی جایگاه و خاستگاه اصلی وزن را طبع مردم دانسته اند، بدون آنکه تعلیم وجود دارد و دلیل این امر شاعرانی دانسته شده اند که قبل از آنکه علم عروض وضع شود، شعر وزن دار می‌گفته اند. و برخی دیگری معتقد اند که شاعر، وزن را به طور طبیعی از نفس موضوع الهام می‌گیرد و هنگامی که موضوع به خاطرش می‌رسد، وزن با آن همراه است. گوته می‌گفت وزن همانطور که هست، به طور ناخود آگاه از حالت شاعر مایه می‌گیرد. اگر شاعر در حال سرودن شعر در باره وزن بیندیشد، دیوانگی است و هیچ اثر ارزشمندی خلقی نخواهد کرد. و نزدیک به همین سخن الکساندر پوپ است می‌گوید: آهنگ‌ها بابد همچون طنین احساسات جلوه کنند؛ یعنی نفس آهنگ که شاعر با خود زمزمه میکند، نمایشگر فراز و فرود های روحی او باشد و در این کار اختیاری از خود نداشته باشد(4: 50).

بحر هزج

از مجموع 433 شعر اعم از غزل، مستزاد و مخمس بدون رباعیات، بسیاری از اشعار در گروه وزنی بحر هزج و متفرعات آن سروده شده است:
الف: بحر هزج مثنی سالم: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن این بحر عروضی 50 شعر دیوان ساید را به خود اختصاص داده که مطلع هر یک چنین است:

هزج مثنیٰ سالم - مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

کریماء، کارسازاء، کردگارا، قادر دانا رحیماء، خالقا، پروردگارا، صانع یکتا
(37:3)

مکن تعبیر ای دل از سر امروز فردا را ندید و کس نبیند یک نوا اوضاع دنیا را
(40:3)

سر شوریده ای دارم، مثالش در جهان پیدا گهی فرزانه و عاقل، گهی دیوانه و شیدا
(43:3)

در این وزن اشعار بیشتر بر محور موضوعات عرفانی می چرخد، تامل در کار دنیا و بازی
های روزگار، پند و موعظه و تنبه و سوق دادن آدمی به زهد و معرفت... است.
هزج مسدس محذوف مسبغ - مفاعیلن مفاعیلن فعولان

یک غزل از میان سایر غزلیات در این وزن سروده شده است.

خدایا تا بکی این شور و اشوب بریزد بر سر هر خوب و ناخوب
(76:3)

هزج مسدس مقصور - مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

چهار شعر در این وزن جامعه سرایش برتن کرده

بیا ساقی بده جام از می ناب صواب از عاشق غمدیده دریاب
(79:3)

بیا واعظ بگو این دردت از چیست سرمنبر صدای سردت از چیست
(85:3)

بیشترین موضوعات این وزن عاشقانه و عارفانه است.

هزج مثنیٰ مسبغ - مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

سه شعر در این وزن به آدین سرایش آراسته شده است
نمی دانم چه بنویسم که اوضاعم دگرگون است به پایم تیشه فرهاد سرم را شورمجنون است
(106:3)

ز تیر غمزه اش یارب دلم را زخم نا صور است
ولی در فطرت دل هر چه هست مقبول و منظور است

(128:3)

مضمون این اشعار چنانکه از مطلع هایشان پیداست، شکایت از روزگار و پند و اندرز است
هزج مثنی‌مخبون مقصور- فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

دو شعر در این وزن سروده شده اند. با این مطلع:

جلوه خنده لب پسته و دندان بشکست آن عقیق یمن و لعل بدخشان بشکست

(109 :3)

هر که در عشق در افتاده و رهیدن غلط است رنج و تکلیف در این راه ندیدن غلط است

(125 :3)

هزج مسدس اخر ب مقبوض محذوف- مفعول مفاعله فعلولن

یک شعر در این وزن سروده شده.

آسوده دل از برای نامت در پای هوس مریز کامت

(117 :3)

هزج مسدس اخر ب مقبوض مقصور- مفعول مفاعله مفاعیل

سه شعر در این وزن سرایش یافته اند، اینست مطلع شان:

عمری است که صبحم همچو شام است خواب از دل و دیده ام حرام است

(119 :3)

هر دل که به عشق مبتلا نیست دستی است بلند در آن دعا نیست

(127 :3)

پند و اندرز از موضوعات مهم و قابل دید این اشعار است.

هزج مسدس محذوف- مفاعیلن مفاعیلن فعلولن

بسیست و نه شعر در این وزن سروده شده که مطلع های شان اینگونه است:

بیا دل را بکن وقف هدایت بود بخشد گناهت را خدایت
(3: 124)

خوشا بر حال آنکه هم نشینت بوده هم راز و همتا و قرینت
(3: 138)

توجه به بحث های عرفانی بیشترین بخش های این غزلیات را احتوا میکند.

هزج مثنیٰ اُخرب مقبوض محذوف- مفعول مفاعیل فَعولن
دو شعر در این وزن سروده شده.

در عشق دلا دچار باید تا جان به تن است یار باید
(3: 162)

هر آنچه ترا به ماست آخر از ما تو این دعاست آخر
(3: 226)

هزج مسدس اُخرب مقبوض محذوف- مفعول مفاعِلن مفعولن

یک شعر در این وزن به سرایش گرفته شده.
دل در بر خود روا ندارد آن را که سر صبا ندارد
(3: 170)

هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف محبوب- مفعول مفاعیل مفاعیل فعل
دو شعر در این وزن سروده شده است
این هستی ما قید به پای نفسی از چیست که آن قدر هوا و هوسی

با ناز و ادا اگر تو یک خنده کنی نیم قاره آسیا به خود بنده کنی
(3: 364)

(3: 380)

رمل مثنیٰ محذوف-فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
از میان اشعار دیوان هفتاد و پنج شعر در این وزن اختصاص یافته که مطلع شان اینها اند.
کرده ام تحلیل بر خود، عالم اسباب را تا بیابی نقش پای مطلبی نایاب را

(3: 41)
هرتهی دل کی بداند معنای میخانه را شاهد و ساقی و مینا ساغر و پیمانہ را

(3: 42)
سال ها در جست و جوی شهرت و نامیم ما در فراق و در هوایی عشرت خامیم ما

(3: 45)
نکوهش نادانی، بیدار ساختن آدمی از خواب غفلت، وعظ و اندرز، توجه به پارسایی، شکوه
از روزگار ناملایمات فلک از خصوصیات کلی این اشعار اند.

رمل مثنیٰ مخبون محذوف -فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فععلن
دوازده شعر در این وزن سروده شده که محتوای این غزلیات را عرفان و پند و اندرز تشکیل
میدهد.

بر سر کوهی تو ما را گذری نیست چرا؟ گفت و گو از بر من آن قدری نیست چرا؟
(3: 50)

ما کجا عشق کجا صحبت آن یار کجا لذت هجر کجا و نشه دیدار کجا
(3: 64)

نکوهش نادانی، بیدار ساختن آدمی از خواب غفلت، وعظ و اندرز، توجه به پارسایی، شکوه
از روزگار نامالیمات فلک از خصوصیات کلی این اشعار اند.
رمل مسدس مقصور - فاعلاتن فاعلاتن فاعلان

بسیست شعر در این قالب سروده شده. تمامی این اشعار شکوه آمیز و پر بار، در بردارنده
مضامین مهمی است چون عرفان، نکوهش امیال زود گذر، نکوهش روزگار و آنچه بدان
وابسته است، شکایت از نادانی و جهالت عوام انتقاد از ناراستی ها و پند و موعظه...
گر همی خواهی که دریابی صواب روی خود از جانب عاشق متاب

(3: 78)
زندگی مفهوم رنج و کلفت است سنگلاخی در هجوم آفت است

(3: 86)
چشم از غم می شود بیرون ز خواب اندر آب حسرت اندوه کند دل را کباب پیچتاب

(3: 82)
رمل مسدس محذوف - فاعلاتن فاعلاتن فاعلان
چهارده شعر در این وزن سروده شده. ناپایداری دنیا، پند و اندرز همراه با مباحث عرفانی از
ویژهگی های خوب این اشعار اند.

معنای می را مجوی از عنب رمز مرموزی است بی نام و نسب
(3: 83)

هرچه بر ما رفت باشد از ازل نیک و بد اندر محل یا بی محل
(3: 274)

خوش دهانی بر لبش گفتار حق خوش دلی بر روح دهد اذکار حق
(3: 276)

رمل مثنیٰ مخبون مقصور - فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فععلن
ده شعر در این وزن سروده شده، شکایت از دنیا و دعوت آدمی به پرهیز و خودشناسی و
توجه به آخرت محتوای این اشعار را تشکیل میدهد.

نزد ما اهل خود و مردم بیگانه یکی است کاروانیم که آبادی و ویرانه یکی است
(3: 104)

آنکه آشفته زلف تو نباشد چه کسی است تخمی از مهر تودر سینه نکاشت چه کسی است
(3: 112)

ای برادر همه این رنج تو سود دیگر است بود و نابود تو از بود و نبود دیگر است
(3: 122)

رمل مثنیٰ مخبون اصلم- فاعلاتن فعلاتن فع لن
شش شعر در این وزن سروده شده پند و اندرز و نصیحت از زوایای آشکار این ابیات اند.
تابکی ما و تو یکجا و نه یک سر باشیم ناخود آگاه یکی قاتل دیگر باشیم
(3: 283)

دل منه صاحب دل بر خبر بیهوده تا نگیری لب دریا گذر بیهوده
(3: 347)

رجز مثنیٰ مطوی مخبون - مستعفلن مفاعلن مستعفلن مفاعلن
دو شعر در این وزن سروده شده
عمر به پیری می رود، عشق جوان شود چرا؟ قامت ضعف طالبش بار گران شود چرا؟
(3: 53)

مطرب قلب پاک من ذوق ترانه می کند مصرع زلف یار را هر سو روانه می کند
(3: 193)

رجز مربع مطبوی مخبون مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

یک شعر در این وزن سروده شده
باده عشرت حرام وضع کنون مرا

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن - مضارع مثنیٰ اخبم مکفوف محذوف

شش شعر در این وزن سروده شده که محتوای این اشعار را بیشتر نصیحت و عرفان به خو
مبذول داشته است.

ما را به کوه یار رسیدن کجا کجا از یار لب گشودن و گفتن بیا بیا
(3: 51)

کس بر مراد خویش به طغیان نمی رسد مجنون نگشته وصلی ز جانان نمی رسد
(3: 160)

مضارع مثنیٰ اخبم مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن
سه شعر در این وزن سروده شده پند و شکایت از جهان از خصوصیات این ابیات است.
ای بی خبر ندانی اسرار آن و این را پامال ظن سازی تاکی ره یقین را
(3: 60)

ای صدر هر دو عالم، ای کوکب هدایت ای فخر جمله آدم گفتا به تو خدایت
(3: 139)

مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف مقصور - مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلات
نه غزل در این وزن سروده شده؛ عرفان، پند و اندرز، شکایت، فلسفه... را میتوان در این
ابیات نیز دریافت.

در راه عشق آنکه دل جابه جا نداشت پژمرده خاطر است که نور صفا نداشت

(94 :3)

چون ما و تو هزار ز دنیا به درد رفت با آب چشم و خون دل و آه سرد رفت

(95 :3)

مضارع مثنیٰ اُخرب مسبغ - مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

یک غزل در این وزن سرایش یافته

نشاخت خویشتن را آن کس که عشق نشناخت بیهوده و پریشان عمر عزیز را باخت

(139 :3)

مقارِب مثنیٰ مقصور - فعولن فعولن فعولن فعل

دو غزل در این وزن سروده شده انتخاب بحر مقارِب که از صلابت حماسی و شکوه
ویژه‌ای برخوردار است برای مضامین پندآموز و عبرت آمیز و تنبیه، کاریست بسیار
سنجیده است.

سلیم به صحرا به دوشم سلاب نهال غم را دهد دیده آب

(82 :3)

دلا عشق می پروری شاد باش از آفات دوران آزاد باش

(304 :3)

خفیف مسدس مخبون محذوف - فاعلاتن مفاعِلن فعِلن

یک غزل در این وزن سروده شده

هر که پا بسته هوا شود پیش هر ناکس عذر خواه شود

(153 :3)

خفیف مسدس مخبون اصلم - فاعلاتن مفاعِلن فعِلن

یک شعر در این وزن سروده شده

هر کسی را که طبع دون باشد در جهان کامیاب چون باشد

(179 :3)

سریع مسدس مطبوی مکشوف - متفعِلن متفعِلن فاعِلن

یک غزل در این وزن سروده شده

عمری روانی پی نفس و شکم سیر نشد هر چه کشیدی الم

(318 :3)

وزن دوری

وزن دوری به وزن مصراع‌ی گفته می‌شود که بتوان خود آن مصراع را مرکب از دو نیم مصراع تساوی پنداشت هر یک از این پاره‌ها دو رکن مختلف دارد که عیناً در پاره دوم تکرار می‌شود. در وزن دوری غالباً کلام در پایان پاره (با رکن دوم) تمام می‌شود. به هر حال در وسط مصراع مکث می‌کنیم (5: 70) اوزان دوری از خوش‌آهنگ‌ترین اوزان شعری هستند و نیز قسمت اعظم زبانی عروض فارسی بر عهده اوزان دوری است زیرا با ترکیب ارکان مختلف می‌توان اوزان تازه ساخت (1: 156).

اما چگونه می‌توان این وزن را تشخیص کرد؟
دکتر شمیسا این گونه پاسخ می‌دهد «علمی‌ترین محک برای تشخیص وزن دوری آنست که اگر شاعر در وسط مصراع صامت اضافه آورده باشد با حذف آن وزن صحیح باشد و اگر نیاورده باشد ما خود بتوانیم یک دو صامت به وسط شعر بیفزاییم و باز در وزن خللی ایجاد نشود» (5: 77).

ساید شانزده غزل دیوان خویش ار در این وزن سروده است.
بیرون نباشد مجموع دنیا
از صبح امروز تا صبح فردا

(3: 65)

ماه و شی که می‌زند بر سر زلف‌شانه را

آنچه از لحاظ وزن در این کتاب جالب به نظر میرسد یکتعداد از اشعاری که به نام رباعی در آخر کتاب درج شده‌اند. این اشعار در چهار مصراع سروده شده ولی خلاف قاعده عروض این رباعیات بیشتر در بحر رمل سروده شده‌اند در حالی که ما در قاعده عروض زبان فارسی هیچ رباعی را در نخواهیم یافت که در بحر رمل سروده شده باشد، بلکه رباعی در زبان فارسی در بحر هزج و در دو شجره اخرم و اخرب این بحر سروده میشود. در مقابل یکتعداد اشعاری که در قالب قطعه یا غزل سروده شده‌اند وزن شان همان وزن رباعی است که به یکی از شجره‌های دوازده‌گانه اخرب کاملاً مطابقت دارد.
مانند این غزل:

آرام نگردد دل شیدا هرگز در خواب نبینی سر سودا هرگز
این غزل در وزن مفعول مفاعیل مفاعیلن فع یعنی هزج مثنی اخرب مکفوف ابتر سروده شده است

این هستی ما قید به پای نفسی از چیست که آنقدر هوا و هوسی
مفعول مفاعیل مفاعیل فعل بحر هزج مثنی اخرب مکفوف محبوب
و یا توجه شود به این قطعه:

از بود و نبود هستی آزرده مشو کین آب بهاری است که هر جا ریزد
در کلفت رنج آن بمانی شب و روز آرامی و راحت از برت بگریزد
این قطعه مانند رباعی مصراع اول آن بروزن مفعول مفاعیل مفاعیل فعل مصراع دوم
بروزن مفعول مفاعیل مفاعیلن فع مصراع سوم بروزن مفعول مفاعیل مفاعیل فاعول
مصراع چهارم بروزن مفعول مفاعیل مفاعیلن فع است که این قاعده تنها در رباعی قابل
تطبیق است و بس.

نمونه مثالی از همان اشعاری که به نام رباعی و در چهار مصراع در اخیر کتاب درج شده
اند.

مشت خاکی این نفس این لاف ما و من چرا دانه قدری که داری از زمین چیدن چرا
بلبل خلد برین بودی شدی بیرون از ان تاهنوز هم پیرو این دیو اهریمن چرا
اگر این رباعی را تقطیع کنیم وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن یعنی بحر رمل مثنی
محدوف حاصل می‌شود.

اختیارات شاعری

شاعران حق دارند که بنابر سنت، پاره ای از قواعد و اصول جاری زبان تجاوز کنند و فی
المثل ساکنی را متحرک یا متحرکی را ساکن سازند؛ کلمه مشدد را تخفیف دهند یا حرف
مخفی را مشدد نمایند.

این گونه از تجاوز و تسامح را – که شمس قیس رازی در المعجم «عدول از جاده صواب
در شعر» نامیده است و شاعران به ضرورت «يجوز للشاعر مالا يجوز فی لغير» کم یا بیش
در شعر خویش اعمال داشته اند. اصطلاحات متاخران «اختیارات شاعری» یا «ضرورت
تقطیع» یا «جواز های شاعری» نام نهاده اند. بنابر این اختیارات شاعری در زمینه جواز
اختلافات میان میزان و موزون بحث می‌کنند. یعنی تغییراتی که شاعر می‌تواند در وزن شعر
روا دارد، بی آنکه وزن از قاعده خارج شود.

اختیارات شاعری چیزیست که در شعر ملت های دیگر نیز رواج دارد. مارمونتیل
فرانسوی می‌گوید: « آنچه ضرورت نام دارد، مخالف گونه‌ای با آداب و قواعد است و نوعی
خروج از مبادی و اصول که به ملاحظه مراعات شماره هجاها یا وزن و قافیه و یا به بهانه
زیبایی شعر جایز شمرده می‌شود»

اختیارات شاعری هم در وزن مطرح است و هم در قافیه: در عروض آن است که شاعر
بتواند از دو صورت ممکن یکی را برگزیند، در حالی که هر دو صورت صحیح باشد و در
وزن خلی ایجاد نکند. به عباره دیگر وقتی که شاعر یک وجه از دو وجه مجاز را به کار
برده باشد، گوئیم از اختیارات خود استفاده کرده است؛ اما باید در نظر داشت که همیشه یکی از
آن دو صورت، اصلی است (8: 29-31).

در دیوان ساید نیز به این موضوع توجه شده و در چندین جای این کتاب در نظر گرفته شده که ما به گونه مختصر به یک مثال آن اکتفا می کنیم.
تابکی زار و زبونم ببری سوی جنونم به خدنگ سرمزگان بنمایی تو شکارم
در این بیت مصرع اول بروزن فاعلاتن فعلاتن فعلاتن و مصرع دوم بروزن فعلاتن فعلاتن فعلاتن.

نتیجه

با مطالعه و تحقیق در اوزان اشعار ساید می توان دریافت که: وزن همان چیزی است، که با حضور او کلام آهنگین و معنا با شکل پیوند میخورد؛ مهم نیست که این وزن کلاسیک باشد و یا هم نو. هر شعر در حالت حضور خود می تواند به اشکال مختلف تولید موسیقی کند. موزون بودن شعر ارتباط به طریق دریافت و حالت ایجاد آن در لحظه حضور مخاطب در برابر متن.

پرکاربردترین بحر عروضی در دیوان شاعر، بحر هزج است که یکصد شصت شعر بدون رباعیات در این بحر سرود شده و پر کاربردترین وزن عروضی هزج مثنی سالم مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن است که پنجاه شعر در این وزن سرایش یافته و پس از آن وزن هزج مثنی اخب مکفوف محذوف یعنی مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن است که 32 شعر در این وزن رینت است. هزج مسدس محذوف وزنی است که نوزده شعر به این وزن آذین یافته. هزج مثنی اخب مکفوف مقصور مفعول مفاعیل مفاعیل وزنی است که 17 شعر به این وزن سروده شده است. هزج مسدس محذوف 9 شعر، هزج مثنی مقصور 5 شعر، هزج مسدس مقصور 4 شعر، هزج مثنی مسبغ 3 شعر، هزج مسدس محذوف مسبغ یک شعر، هزج مثنی مخبون مقصور دو شعر، هزج مسدس اخب مقبوض محذوف یک شعر، هزج مسدس اخب مقبوض مقصور سه شعر، هزج مثنی مخبون مقصور 2 شعر، هزج مسدس اخب مقبوض مقصور سه شعر، هزج مثنی اخب مقبوض محذوف دو شعر، هزج مسدس اخب مقبوض محذوف یک شعر هزج مثنی اخب مکفوف محبوب 2 شعر.
بحر رمل دومین وزن پرکاربرد در دیوان ساید است. در وزن رمل مثنی محذوف فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن 75 شعر، رمل مثنی مقصور 55 شعر، رمل مثنی مخبون محذوف فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن 12 شعر، رمل مثنی مشکول یک شعر، رمل مسدس مقصور 20 شعر، رمل مسدس محذوف 14 شعر، رمل مثنی مخبون مقصور 10 شعر، رمل مثنی مخبون اصلم 6 شعر. همچنان در بحر دیگری چون رجز، مضارع، متقارب، خفیف، سریع و وزن دوری نیز در این دیوان شعر سروده شده؛ ولی از باقی بحر های دیگری در این کتاب بویی به مشام نمی رسد.

اختیارات شاعری نیز در دیوان سایید دیده می شود که گاهی هجای کوتاه را در مقابل هجای دراز قرار داده است.

بعضی از اشعاری که در ختم کتاب به نام رباعی درج شده اند اینها مخالف با همان وزن اصلی رباعی دارند و در بحر های دیگر چون رمل سروده شده اند و در مقابل بعضی غزلیات و یا هم قطعه در وزن رباعی سروده شده که میتوان یک هنجار گریزی آن را گفت.

ماخذ

- حسام، اقبال. (1395). عروض و قافیه. کابل: قرطبه.
- خانلری، پرویز. (1367). وزن شعر فارسی. تهران: توس
- سایید، نورالله. (1395). حقایق العرفان (مشهور به دیوان سایید). کابل: رسالت.
- شفیع کدکنی، محمدرضا. (1391). موسیقی شعر. تهران: نشر آگه.
- شمیسا، سیروس. (1389). آشنایی با عروض و قافیه. تهران: میترا.
- علیپور، پوران (صدیقه). (1388). ریخت شناسی معنایی وزن در شعر فارسی. نشریه علمی - پژوهشی. ش. سوم
- فضیلت، محمود. (1387). آهنگ شعر فارسی. تهران: سمت.
- مدرسی، حسین. (1380). فرهنگ توصیفی اصطلاحات عروض. تهران: سمت.
- مقدس، جعفر و نصراللهی، حمزه. (1387). هماهنگی وزن و محتوا در اشعار ناصر خسرو. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی. ش. 12.